

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

پخش کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان (جما)

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

پخش کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان (جما)

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

جبهه مردم در مجموع اتحاد یا ائتلاف احزاب طبقه کارگر، احزاب سیاسی چپ، سوسیال دموکرات، طبقه متوسط، گروه‌ها و افرادی است که برای دفاع از اشکال دموکراتیک در برابر حملات احتمالی فاشیستی یا به طور کلی در برابر یک مخالف مشترک برای تحقق یک هدف مشترک یا حل یک معضل اجتماعی یا سیاسی به صورت یکجا عمل میکند.

واژه جبهه مردم برای اولین بار در اروپا توسط کمونیست‌هایی که نگران صعود فاشیزم در ایتالیه و آلمان بودند استفاده شد. آنها با ادغام با گروه‌های سیاسی غیرکمونیستی که قبلاً به عنوان دشمن به آنها حمله صورت گرفته بود سعی کردند علیه آن به مبارزه بپردازند.

هدف اصلی تشکیل جبهه مردم به طور عموم عبارت از حفظ و تقویت حقوق مردم، مبارزه با شرایط مسلط و تلاش برای بهبود وضعیت اجتماعی-سیاسی مردم است که برای نیل به آن از وسایل گوناگون استفاده میکند.

در اوایل نیمه دوم سال ۱۹۳۰ دولتهای جبهه مردمی موقتی در فرانسه، اسپانیه و در امریکای جنوبی درچلی تشکیل شد. جبهه ملی در چکسلواکیه، جبهه

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

وحدت ملی در پولند، بلوک دموکراتیک در آلمان شرقی، و غیره که شامل چندین حزب ظاهراً غیر کمونیست نیز نمونه هائی از جبهات مردمی بودند که به عنوان نهادهای سیاسی و اجتماعی متشکل از افراد و گروههای مختلفی چون احزاب، سازمانهای نظامی، ائتلاف جامعه و نیروهای قومی به هدف توحید و همبستگی ملی و حفظ امنیت و عدالت اجتماعی در کشورهای عضو «بلوک شوروی» ایجاد شدند. در حالی که این احزاب کمونیست - نه جبهه ها - بود که قدرت را در این کشورها در دست داشت، ائتلافهای ادعا شده به احزاب این توانایی را میداد که بپذیرد که انحصار قدرت در آن کشور در ید او نیست.

کاربرد دیگر واژه «جبهه» در ارتباط با فعالیت کمونیستی «جبهه کمونیستی» بود. این عبارت «جبهه» را نه به معنای یک جنبش سیاسی «پیوند دادن عناصر و اگر برای دستیابی به اهداف مشترک بلکه به عنوان نمای «برای پوشاندن» هویت، شخصیت واقعی، فعالیت «عامل کنترل کننده واقعی» به کار میبرد. به طور مثال فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (دبلیو اف تی یو) ⁽¹⁾، فدراسیون جهانی جوانان دموکراتیک (دبلیو اف دی وای) ⁽²⁾، فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان (دبلیو آی دی اف) ⁽³⁾، اتحادیه بین المللی دانشجویان (آی یو اس) ⁽⁴⁾، شورای جهانی صلح (دبلیو پی سی) ⁽⁵⁾.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

استراتژی ایجاد سازمانهایی از نوع بالایی، اولین بار توسط ولادیمیر لنین پیشنهاد شد. اینها ائتلافهای سیاسی نبودند که به دنبال قدرت در مخالفت با جنبش‌های فاشیستی بودند، بلکه گروههایی بودند که برای انتشار پیام مارکسیستی-لنینیستی در مکانهایی طراحی شدند که حزب کمونیست، یا غیرقانونی بود یا مواضع مورد اعتماد بسیاری از مردمی بودند که حزب کمونیست شوروی مایل بود به آنها برسد. تشکیل چنین سازمانهایی از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ مورد استفاده قرار داشت و در طول دهه ۱۹۳۰ شدت گرفت و در نهایت تعداد زیادی از سازمانهای با هویت جبهه در آن زمان وجود داشت.

کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) یا سازمان بین‌المللی کمونیستی که توسط حزب کمونیست روسیه در پی انقلاب ۱۹۱۷ ایجاد شد، چندین استراتژی ایدئولوژیک برای پیشبرد انقلاب پرولتری را باید طی میکرد. پس از اینکه روشن شد انقلاب پرولتاریا، سرمایه داری را در بقیه جهان کنار نخواهد زد، مگر اینکه اقلیت کارگرانی که از انقلاب کمونیستی حمایت میکردند با کارگرانی بپیوندند که علیه بورژوازی کشور هایشان در خارج از احزاب کمونیستی قرار دارد، کنگره ۱۹۲۲ کمینتری خواستار «جبهه متحد» («دوره دوم») شد و به دنبال آن «دوره سوم» از اواسط سال ۱۹۲۸ با فرض اینکه سرمایه داری در حال فروپاشی ست و سیاستهای ستیزه جویانه باید حفظ شوند، آغاز شد.

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

همانطور که حزب نازی در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسید، یکی از موفقترین جنبشهای کمونیستی در آن کشور نابود شد و چنین مشخص شد که فاشیزم در حال گسترش است و کمونیسم را دشمنی می‌شناخت که باید نابود شود. در این زمان مخالفان فاشیزم از هم گسیخته و متفرق بودند. بنابراین یک سیاست جدید برای ایجاد ائتلاف سیاسی با سوسیالیستهای غیرکمونیست و حتی غیرسوسیالیستهای دموکراتیک (لیبرالها، میانه روها و حتی محافظه کاران) در «جبهه‌های مردمی» علیه فاشیزم مطرح شد.

تا اوایل سال ۱۹۳۳، حزب کمونیست آلمان از نظر عضویت و نتایج انتخابات به عنوان موفقترین حزب کمونیست جهان شناخته میشد. در نتیجه، انترناسیونال کمونیست یا کمینترن از احزاب کمونیست ملی انتظار داشت که سبک سیاسی خود را بر اساس نمونه آلمانی بنا کنند. آن رویکرد، که به عنوان استراتژی «طبقه علیه طبقات» یا «دوره سوم» چپ افراطی شناخته میشد، انتظار داشت که بحران اقتصادی و آسیبهای ناشی از جنگ به طور فزاینده‌ای افکار عمومی را رادیکال کند و اگر کمونیستها از جریان اصلی سیاست دموکراتیک دور بمانند، آنها از خلق و خوی پوپولیستی سود برده و به قدرت میرسند. به این ترتیب، احزاب سوسیالیست غیرکمونیست به عنوان «سوسیال فاشیست» محکوم شدند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

پس از یکسری بحرانهای مالی در سالهای ۱۹۲۶، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱، افکار عمومی در اروپا مطمئناً در حال رادیکال شدن بود که این امر به نفع احزاب ضد سرمایه داری چپ نبود. در هفته های پس از به قدرت رسیدن هیتلر در فیبروری ۱۹۳۳، حزب کمونیست آلمان و کمینترن به شدت به دیدگاه مبنی بر اینکه پیروزی نازیها کوتاه مدت خواهد بود و این که «بعد از هیتلر - نوبت ما» خواهد بود، چسبیدند. با این حال، هنگامی که وحشیگری دولت نازی آشکار شد و هیچ نشانه ای از فروپاشی آن وجود نداشت، کمونیستها احساس کردند که نیاز به یک تغییر اساسی در مواضع آنها وجود دارد، به خصوص که هیتلر به وضوح گفته بود که چشم بسوی شوروی دارد.

تا این زمان در چندین کشور، این حس در برخی عناصر احزاب کمونیست ایجاد شده بود که نمونه آلمانی «طبقه علیه طبقه» دیگر بهترین راه برای موفقیت در زمینه های سیاسی ملی نیست و لازم است برای جلوگیری از تهدید بیشتر دولتهای ملی گرای خودکامه، اتحادی ایجاد شود.

بعد از اینکه چهره هائی مانند هانری باربه و پیر سلور در فرانسه و حوزه بولخوس و اداما در اسپانیه، که از احزاب سوسیال دموکرات و احتمالاً حتی احزاب سرمایه داری وفادارانه و به شکل انعطاف ناپذیری حمایت میکردند، از مناصب قدرت حذف شدند، پیشینیان «جبهه مردمی» مانند کمیته جهانی علیه

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

جنگ و امپریالیسم (که بعداً تغییر نام داد) هنوز وجود داشت، اما آنها به دنبال این بودند که با احزاب دیگر به عنوان مساوی خود همکاری نکنند، بلکه به دنبال جذب هواداران بالقوه به مدار جنبش کمونیستی بودند. که باعث محکومیت آنها توسط رهبران دیگر انجمنهای چپ شد.

اما زمانی که در سال ۱۹۳۴ گئورگی دیمیتروف، که نازیها را با دفاع از اتهام دست داشتن در آتش سوزی رایشتاگ تحقیر کرده بود، دبیر عمومی کمینترن شد، موضعگیری مجدد با اعلام یک سیاست جدید در کنگره هفتم کمینترن در جون ۱۹۳۵ رسمیت یافت: «جبهه مردم علیه فاشیسم و جنگ» تشکیل شد و به احزاب کمونیست دستور داده شد با همه احزاب ضد فاشیست اتحادهای گسترده ای با هدف تضمین پیشرفت اجتماعی در داخل و همچنین اتحاد نظامی با اتحاد جماهیر شوروی برای منروی کردن دیکتاتوریه‌های فاشیستی را تشکیل دهند. همه «جبهات مردمی» که به این ترتیب شکل گرفتند از نظر سیاسی در تشکیل دولتهائی در فرانسه، اسپانیه و چین موفق بودند.

اما در فرانسه، فروپاشی ائتلاف دولتی چپ متشکل از سوسیال دمکراتها و جمهوریخواهان چپ لیبرال، و به دنبال آن شورشیهای راست افراطی، که یک دولت جناح راست مستبد را به قدرت رساند، این معادله را تغییر داد. برای مقاومت در برابر شیب لغزنده تجاوز به اقتدارگرایی، سوسیالیستها اکنون تمایل

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

بیشتری به فعالیت در خیابانها و کمونیستها به همکاری با سائر ضدفاشیستهای پارلمان داشتند.

در ماه می ۱۹۳۵، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی یک اتحاد دفاعی امضا کردند و در آگوست ۱۹۳۵، هفتمین کنگره جهانی کمینترن رسماً استراتژی جبهه مردمی را تأیید کرد. در انتخابات می ۱۹۳۶، جبهه مردمی اکثریت کرسیهای پارلمان را به دست آورد (۳۷۸ نماینده در مقابل ۲۲۰ نماینده).

در ایتالیه فاشیستی، کمینترن به اتحاد بین حزب کمونیست ایتالیه و حزب سوسیالیست ایتالیه توصیه کرد، اما حزب سوسیالیست این ایده را رد کرد.

تلاشهایی در انگلیس برای ایجاد یک جبهه مردمی، علیه آلمان نازی، بین حزب کارگر، حزب لیبرال، حزب مستقل کارگر، حزب کمونیست و حتی عناصر شورشی حزب محافظه کار تحت رهبری وینستون چرچیل انجام شد. اما آنها عمدتاً به دلیل مخالفت از درون حزب کارگر شکست خوردند، حزبی که در خشم ناشی از تلاشهای کمونیستها برای تحت کنترل گرفتن افراد محلی اتحادیه غرق شده بود.

تا سال ۱۹۳۵ حزب کمونیست ایالات متحده امریکا کاملاً با نیودیل (پیمان جدید) مخالف بود، اما ناگهان مواضع خود را تغییر داد و سعی کرد یک جبهه مردمی با «نیو دیلرها» تشکیل دهد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۳۶ به دنبال تکت

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

مشترک سوسیالیست- کمونیست با حزب سوسیالیست امریکا به رهبری نورمن تامس بود، اما سوسیالیستها این پیشنهاد را رد کردند. سپس کمونیستها از طرح جدید «روزولت» حمایت کردند. جبهه مردمی دید که حزب کمونیست یک خط بسیار میهن پرستانه و پوپولیستی اتخاذ کرد که بعداً «برادریزم» نامیده شد.

این جبهه توسط مورخ کورمیت مک کنزی چنین خلاصه شده بود:

«برنامه ای تخیلی و انعطاف پذیر از استراتژی و تاکتیک که در آن کمونیستها مجاز بودند از نمادهای میهن پرستی بهره برداری کنند، نقش مدافعان استقلال ملی را بر عهده بگیرند، به فاشیزم حمله کنند بدون اینکه خواستار پایان دادن به سرمایه داری به عنوان تنها راه چاره باشند، و از همه مهمتر، وارد شدن به اتحاد با احزاب دیگر، بر اساس جبهه ها یا بر اساس دولتی که ممکن است کمونیستها در آن شرکت کنند.»

مک کنزی علاوه نموده گفته بود که این صرفاً یک مصلحت تاکتیکی است و اهداف بزرگ کمونیستها برای سرنگونی سرمایه داری از طریق انقلاب بدون تغییر باقی خواهد ماند.

این دوره ناگهان با تغییر ناگهانی سیاست اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید، جایی که اتحاد شوروی در آگوست ۱۹۳۹ پیمان مولوتف- ریبنتروپ را با آلمان نازی امضا کرد و اروپای مرکزی و شرقی را به حوزه های نفوذ آلمان و

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

شوروی تقسیم کرد که منجر به تسلط شوروی بر جمهوریهای بالتیک و فنلاند شد. احزاب کمینترن سپس، از سیاست ضد فاشیزم به طرفداری از صلح با آلمان روی آوردند و معتقد بودند که جنگ جهانی دوم تا زمانی که آلمان به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد و خط حزب کمونیست دوباره معکوس شد مبارزه با تهاجم نازیها نبود، بلکه یک «جنگ دوم امپریالیستی» بود.

بسیاری از اعضای حزب با انزجار از توافق بین هیتلر و استالین، حزب را ترک کردند، اما بسیاری از کمونیستها در فرانسه و سایر کشورها تا جون ۱۹۴۱ از ثبت نام در نیروهای نظامی کشورهای خود خودداری کردند، زیرا تا آن زمان، استالین در جنگ با هیتلر نبود.

لیون تروتسکی و حامیان چپ افراطی او به شدت از این استراتژی انتقاد کردند. تروتسکی معتقد بود که تنها «جبهات متحد» میتوانند در نهایت متریقی باشند و انقلاب را به پیروزی برسانند (زیرا در این جبهات نیروهای مختلف طبقه کارگر و طبقه متوسط میتوانند با یکدیگر همکاری کرده و به مطالبات مشترک خود پی ببرند.) و جبهات مردمی بی فایده هستند، زیرا شامل نیروهای بورژوازی مانند لیبرالها میشود و قادر به رسیدگی به مطالبات واقعی طبقه کارگر نیستند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

موصوف همچنین استدلال میکرد که در جبهات مردمی، مطالبات طبقه کارگر به حداقل ممکن کاهش مییابد و توانایی طبقه کارگر برای ارائه مجموعه مستقل سیاستهای خود به خطر میافتد. با این حال، بسیاری از تحلیلگران انقلابی هم اکنون معتقدند که این دیدگاه نادرست بود و از اینرو در برابر تجارب تاریخی نفی شد.

اغلب انقلابات موفق تاریخ که با حضور گسترده نیروهای مردمی و اجتماعی محقق شده اند نه تنها مطالبات طبقه کارگر در آنها کاهش نیافته است، بلکه قدرت و سرعت اجرای آنها افزایش یافته است. از این رو تحلیل تروتسکی و حامیان او درباره جبهات مردمی به نوعی غلط و محدود بود و نمی شد به آن به عنوان یک قاعده عمومی نگاه کرد.

این دیدگاه هم اکنون در بین اکثر گروههای تروتسکیست و گروههای کمونیست چپ افراطی که با جبهات مردمی مخالفند عمومیت دارد.

کمون پاریس

به یقین یکی از نمونه های برجسته جبهه مردمی «کمون پاریس» بود که در ماه می ۱۸۷۱ اتفاق افتاد و یکی از رویدادهای تاریخی مهم در تاریخ فرانسه است. این رویداد به عنوان یک انقلاب موفق با حضور گسترده نیروهای مردمی و

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

اجتماعی در پاریس صورت گرفت. کمون واقعاً یک جبهه مردمی و حرکت استقلال طلبانه و ضد مرکزیت گرایی بود که اعضای آن از اقشار مختلف جوامع و ایدیولوژیهای مختلف اجتماعی تشکیل شده بود. هدف اصلی کمون ایجاد یک نظام جامعه جدید برای کنترل شهر پاریس توسط خود مردم بود. بنابراین، کمون پاریس به عنوان یک جبهه مردمی و نه حزب سیاسی مشخص شناخته شد که تلاش میکرد بر اساس اصول دموکراسی مستقیم و شورشی، نظام مستقلی را برپا کند.

از اینجا کمون یکی از نخستین انقلابهای سوسیالیستی در جهان و به عنوان یکی از اولین حرکات بزرگ سوسیالیستی و حاکمیت مردمی در تاریخ شناخته میشود.

این جنبش انقلابی توسط مخالفان نظم مسلط و نیروهای کارگری شکل گرفت و توسط نیروهای کارگری، انارشیهست‌ها و سوسیالیست‌ها برپا شد. این گروه‌ها با همکاری و تعامل در جهت تحقق اهداف انقلابی حکومت محلی خود را اعلام کردند. این حکومت با ایده‌های پیشروانه تلاش کرد شهر پاریس را به یک جامعه‌ای برابر و دموکراتیک تبدیل کند.

بنابراین، کمون پاریس به نحو موثری در ایجاد تحولات و انقلابات اجتماعی و سیاسی آن زمان سهم داشت و بدون شک تأثیر قابل توجهی بر جریان‌های انقلابی

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

و اجتماعی دیگر در جهان داشته است. انقلاباتی که در کشورهایی نظیر روسیه و چین اتفاق افتادند، به طور مشخص تحت تأثیر تجارب و ایدئولوژیهای جنبشهای انقلابی قبلی، از جمله کمون پاریس، بوده اند.

البته، به این نکته باید توجه داشت که گروههای شامل کمون بیشتر به عنوان فعالان انقلابی در جهت سرکوب نظام و ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی مبتنی بر اندیشه های پیشرو و یکپارچه عمل میکردند، تا اینکه به طور صریح به شکل حزب سیاسی معرفی شوند. به این معنی که این با همبستگی و شرکت توده های مردمی مختلف موفق شد و به قدرت رسید و این اشتراک همگانی در آن رمز موفقیت او بود.

بعدها از جنبشهای انقلابی مثل کمون پاریس، نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان، به عنوان جدیدترین تجارب انقلابی و شورشی در مقابل نظامهای سنتی دینی الگوبرداری شد.

ایده‌هایی که کمون پاریس و سائر جنبشها جنبشها پیشنهاد کردند، در تحولات و رویدادهای بزرگی که در جهان رخ داد ، تأثیرگذار بوده‌اند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

به عنوان مثال، مکتب مارکسیسم و لنینیسم که در ادبیات انقلابی در روسیه به وجود آمد، به عنوان یکی از اصول اساسی در برنامه ریزی و اجرای انقلابات بعدی در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گرفت.

در واقع انقلابهای روسیه، چین و جنگ داخلی اسپانیا به نحوه های مختلفی از کمون پاریس الهام برده و از ابتکارات و راهبردهای این جنبش انقلابی نهایت استفاده را برده اند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه که به قدرت گرفتن بولشویکها و تأسیس دولت شوروی انجامید، از برخی اصول و ایده های کمون پاریس الهام گرفته بود. به طور ویژه، تندیس همکاری کارگران، سربازان و مزدوران به دست جنبش بولشویک در انقلاب اکتبر به یادآوری شورش جمعی کمون پاریس برای کسب حقوق کارگران بود.

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ که به قدرت گرفتن حزب کمونیست چین و بنیاد نهادن دولت جمهوری خلق چین انجامید، نیز الهام گیری قابل توجهی از تجربه کمون پاریس داشت. ابتکاراتی مانند تشکیل تیمهای خرده تروریستی و حملات سراسری علیه نظام جمهوری «چیانکای شیک» برای گرفتن کنترل تمام کشور، در این انقلاب دیده میشود.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

اگرچه مائو زدونگ در چین، یک رویکرد متفاوت از تشکیل حزب و جبهه داشت. او بیشتر بر «ارتباط مستقیم با مردم»، تا پیشرفت همکاری با گروه‌های مختلف تاکید میکرد، در واقع مائو حزب کمونیست چین را همان «جبهه انقلابی مردمی» میدانست و بر اهمیت مستقیم با مردم و جامعه محلی تاکید میکرد. به علاوه، مائو بر این باور بود که تشکیل حزب برای جلب حمایت مردمی بیشتر و تحقق اهداف اجتماعی و سیاسی مهمتر است تا تشکیل جبهات گسترده‌ای در عدم ارتباط مستقیم با توده‌ها.

در نتیجه، او به دلیل باورهای خود درباره «ارتباط مردمی» و نیاز به داشتن حزبی قویتر، ممکن است از تشکیل حزب قبل از تشکیل جبهه انکار میکرد.

مائو در طول حیات سیاسی خود، موفق به تشکیل جبهات متحد و اتحادیه‌های انقلابی متعددی در چین شد. به عنوان مثال، در دوره جنگ داخلی چین، برای پیروزی در این جنگ، او توانست مخالفان خود را جذب کند و با تشکیل جبهات متحد، به جمع‌آوری نیروهای مختلف و برنامه‌ریزی انقلاب موفقیت‌آمیز دست یابد.

یکی از نمونه‌های برجسته این تلاش‌ها، تشکیل جبهه متحد ملی چین در دهه ۱۹۳۰ میلادی بود که با همکاری گروه‌های مختلفی از جمله کمونیست‌ها، ملیگرایان و افراد دیگر، برای مقابله با جاپان در جنگ جهانی دوم ایجاد شد.

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

بنابر این مائو زدونگ در برخی موارد موفق به تشکیل جبهه‌های متحد شد و از این راه به تحقق اهداف انقلابی و سیاسی خود دست یافت.

دموکراسی نوین مائو یا «دموکراسی مشارکتی» که برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ میلادی مطرح و به عنوان یک راهبرد برای پیشبرد اصول دموکراسی در چین معرفی شد، بیشتر بر شرکت مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی تمرکز داشت. این مفهوم به معنای افزایش شرکت کارگران، دهقانان و سایر طبقات کارگری در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی بود. به عبارت دیگر، دموکراسی نوین به دنبال ایجاد ساختار جامعه‌ای بود که همه اعضای آن فرصت داشتند به طور فعال و مساوی در فرایندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند. این در واقع دموکراسی مستقیم یا دموکراسی شورایی بود که متشکل از نمایندگان قابل فراخوان بوده و قدرت در آن به گونه افقی منتشر میشود و در واقع شکل یک مخروط وارونه را دارد.

به همین دلیل، دموکراسی نوین مائو به تخریب اقتدارهای سنتی و تشکیل ساختارهای مشارکتی و شورایی محلی تأکید میکرد. هدف این تفکر تقویت اعتماد به نفس، مشارکت عمومی و دسترسی بیشتر مردم به قدرت و تصمیم‌گیری بود.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

مهمترین ویژگیهای دموکراسی نوین شامل پایه گذاری اصول دموکراتیک در جامعه، تأکید بر حقوق مشارکت و شرکت مردم در تصمیم گیری سیاسی و طوری که گفته شد تأکید بر شوراها و ساختارهای تعاونی بود. این مفهوم، تحولات اجتماعی و فرهنگی بزرگی را در چین ایجاد کرد که تا کنون هم تأثیرات آن در اقتصاد این کشور به وضوح قابل مشاهده است.

تجربه چین به وضاحت نشان داد که برای ایجاد یک جبهه مردمی، معمولاً نیاز به ابتکار و همکاری بین گروهها و افراد مختلف است. این جبهه میتواند تحت شرایطی مانند توافق بر سیاستها و اهداف مشترک، هماهنگی در اقدامات و توجه به مصالح عمومی ایجاد شود. بنابراین برای ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی، ابتدا میتوان یک جبهه یا ائتلاف ایجاد کرد. این جبهه میتواند توسط گروهها یا افرادی تشکیل شود که دارای منافع یا اهداف مشترک در حوزه های خاصی مانند اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی هستند.

به همین ترتیب جنگ داخلی اسپانیه نیز در دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ که بین نیروهای جمهوریخواه و فاشیستی انجام شد، نیز تأثیر مستقیم از کمون پاریس داشت. شورش مردم برای تشکیل اتحادیه های کارگری و رفع نابرابریها از تجارب مثبت کمون پاریس الهام گرفته بود و این ایدهها در تحركات انقلابی اسپانیه نیز مشاهده میشد.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

جبهه مردمی اسپانیه شامل احزاب مختلف چپ، انجمنهای کارگری، اتحادیه های کشاورزی و گروههای مختلف دیگر بود که با هدف مبارزه با فاشیسم و حکومت دیکتاتوری فرانکو تحت شعار اصلاحات اجتماعی و سیاسی به برگزاری انتخابات دموکراتیک پرداخت.

این «جبهه متحد» در جنگ بر علیه فاشیسم نقش مهمی را ایفا کرد و توانست برخی از مناطق مهم را تصرف کند و بیشتر به عنوان یک تحالف سیاسی و نهادی از گروهها و احزاب مختلف شناخته شد و در جبهه مبارزه با فاشیسم و حفظ حقوق انسانی نقش مهمی به عهده داشت.

در انقلاب آلمان در سالهای ۱۹۱۸ «جبهه متحد سوسیالیستی چپ» و «لیگ اسپارتاکوس» نیز اتحادیه های جداگانه ای بودند که هریک دارای اجندای متمایز بود. جبهه متحد سوسیالیستی چپ متشکل از حزب کارگران سوسیال دموکرات و حزب سوسیال دموکرات مستقل بود، در حالی که لیگ اسپارتاکوس تحت رهبری روزا لوکزمبورگ و کارل لیبکنهت از سوسیالیستها و کمونیستها تشکیل شده بود، این جبهه برای انقلاب مردمی در آلمان و برقراری یک حکومت کارگری که از طریق تحکیم قدرت کارگران و حذف موناشرشی فعالیت میکرد.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

لیگ اسپارتاکوس به دنبال ایجاد یک جامعه متعادل و عادلانه بود و برای بهبود شرایط کارگران و پیشرفت اقتصادی مبارزه میکرد، پس از اینکه هیچ یک از این دو تشکلات در انتخابات مجلس ملی آلمان در سال ۱۹۱۹ به موفقیت دست نیافت هر یک سرنوشت متفاوتی داشت و به دلیل اختلافات درونی و عدم

در ایتالیه دهه ۱۹۲۰ شاهد جنبش اشغال کارخانه ای، اعتراضات و اعتصابات بسیاری در صنایع کارخانه ها بود. این جنبش که به عنوان «دو سال سرخ» معروف است یکی از بزرگترین جنبشهای کارگری و صنعتی در تاریخ ایتالیه است که موجب تنشهای اجتماعی و سیاسی بسیاری شد.

در طول این جنبش نهادها و گروههای سیاسی، احزاب، اتحادیه های کارگری، احزاب کمونیستی و سوسیالیستی، گروههای چپی و رادیکال تحت عنوان «جبهه متحد» عمل میکردند. این گروهها به عنوان یک تحالف از افراد، گروهها و احزاب مختلف در جنبش کارخانه ای حضور داشتند و توانستند نیروی کار صنعتگران را برای احقاق حقوق و ایجاد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به حرکت آورند.

از مثالهای برجسته دیگر جبهات سیاسی که در طول تاریخ به عنوان یک سازمان سیاسی با نقش رهبری در انقلاب اجتماعی شناخته شده، جنبش «انٹی اپارتاید» در افریقای جنوبی است. افریقای جنوبی طی قرون بسیاری سرنوشت

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

تلخی را تجربه کرد. کنگره ملی آفریقا که در جنوری ۱۹۱۲ در بلومفونتنین، آفریقای جنوبی توسط جان لانگالیبال دوب و سول پلاتجه و دیگرانی تاسیس شد، نقش مهمی در مبارزه با آپارتاید ایفا کرد و رهبرانی مانند نلسون ماندلا به عنوان چهره های برجسته در مبارزه برای آزادی و برابری ظاهر شدند.

این کنگره مشتمل بر تعداد زیادی افراد از انواع نیروها و احزاب سیاسی بود. برخی از این نیروها و احزاب شامل مبارزان ضد استعماری، فعالان اجتماعی، نخبگان مدارس، مسیحیان و مسلمانان و مزدورانی بودند که با اتحاد کنگره ملی آفریقا به منظور دستیابی به هدف اصلی خلق و ایجاد یک کشور آفریقایی استقلالپرست و مستقل از استعمار متحد شده بودند.

کمونیسرها هم بخشی از جنبش خودمختاری آفریقا و کنگره ملی آن بودند. در حقیقت، برخی از فعالان کمونیست و گروههای اردوگاهی نیز به کنگره ملی آفریقا پیوستند و در جنبش استقلالپرستی و ضد استعماری آفریقا همکاری کردند. این ارتباط در دهه های بعد از تشکیل کنگره تأثیرات عمیقی بر علوم سیاسی، اجتماعی و فلسفی در آفریقا برجا گذاشت و جامعه عمیقاً تحت تأثیر ایده ها و ارزشهای کمونیستی قرار گرفت.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

به طور خلاصه، کمون پاریس به عنوان یکی از تجربیات مهم و تأثیرگذار در جنبشهای انقلابی جهان، ابتکارات و ایده های آن موجب الهامبخشی و تأثیرگذاری قابل توجه بر انقلابات جهان شده است.

بنابراین دیده میشود که ایجاد یک «جبهه مردم» متشکل از گروههای مختلف زحمتکشان با افکار و باورهای گوناگون همیشه قبل از تشکیل یک حزب مقتدر و واحد انقلابی دست چپی صورت گرفته است. تجربه نشان داده در برخی کشورها وقتی انقلابهای سیاسی اتفاق افتاده اند، جبهات مردم متشکل از گروههای مختلف با افکار و باورهای گوناگون به عنوان نهادهایی مهم برای مبارزه در برابر نظامهای حاکم شکل گرفته و نقش حیاتی در پیروزی انقلاب داشته اند. به عبارت دیگر ایجاد یک جبهه متشکل از گروه های متعدد مردم با افکار و باورهای گوناگون میتواند به تقویت و توسعه یک حزب انقلابی دست چپی کمک کند.

طوری که گفته شد در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، جبهه خلق متشکل از کارگران، کشاورزان و سربازان به عنوان نیروی انقلابی علیه حکومت تزاری شکل گرفت.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

در انقلاب کیوبا در سال ۱۹۵۹، جبهه مردم متشکل از جوانان، کارگران، فرهنگیان و سربازان نقش اساسی در پیروزی فیدل کاسترو بر رژیم دیکتاتوری باتیستا داشت.

در انقلاب ویتنام ۱۹۴۵، جبهه مردم از گروه های مختلف مردم ایجاد شد که در انقلاب مردمی علیه استعمار فرانسه نقش اساسی داشت.

در انقلاب کوریا در دهه ۱۹۴۰، جبهه مردم در مبارزات مقاومتی علیه استعمار جاپان نقش به سزایی ایفا کرد.

در انقلاب فرهنگی چین ۱۹۶۰، جبهات مردم متشکل از فرهنگیان، کارگران، دانشجویان و کشاورزان نقش مهمی در حمایت از حزب کمونیست چین داشتند.

اهمیت تشکیل «جبهه مردم» را به میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- توسعه ارتباطات و همکاری: ایجاد یک جبهه مردم باعث توسعه ارتباطات و همکاری بین گروههای مختلف میشود و این ارتباطات میتواند پایه ای برای ایجاد یک حزب قوی و انقلابی باشد.

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

۲- تنوع افکار و ایده ها: گروههای مختلف با افکار و باورهای متنوع میتوانند ایده ها و راهکارهای جدید و بکری را ارائه کنند که میتواند به توسعه و قدرت یک حزب انقلابی کمک کند.

۳- نیروی هوشمند و تخصصی: گروه های مختلف ممکن است دارای تخصص و دانش در زمینه های مختلف باشند و این تنوع میتواند به توسعه نیروی تخصصی حزب کمک کند.

۴- نفوذ گسترده تر: با ایجاد یک جبهه مردم با افکار و باورهای گوناگون، حزب انقلابی میتواند به نفوذ گسترده تری در جامعه دست یابد و حمایت بیشتری برای اجرای اهداف خود بدست آورد.

به طور کلی، ابتدا جبهات مردمی از گروههای مختلف با ایدئولوژیهای متنوع تشکیل شده و سپس این جبهات میتوانند پس از کسب تجارب و تلاشهای مشترک، تبدیل به احزاب سیاسی چپ گردند. البته به این نکته باید توجه داشت که این روند شکل گیری نهادهای سیاسی چپ در کشورهای مختلف به توجیه و شرایط محلی و تاریخی هر کشور برمیگردد.

در روسیه قبل از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷، جبهات مردمی و گروههای مختلف مبارزی تشکیل شده بودند، اما مفاهیم مشابه به نام «جبهه مردم» که معمولاً

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

برای واحدهای مبارزاتی با نظام حاکم استفاده میشود، در آن زمان بسیار رایج نبود و گروهها، فعالان سیاسی و انقلابیون در روسیه با نامها و تشکیلات مختلفی به فعالیت میپرداختند. به عنوان مثال، بولشویکها به عنوان یکی از نهادهای مبارزاتی انقلابی به شمار میرفتند که در نهایت نقش مهمی در انقلاب اکتوبر داشتند.

در حالی که ایجاد «جبهه مردم» نقش پایه ای دارد، اما حضور یک حزب سیاسی چپی در فرایند انقلاب نیز میتواند نقش مهمی داشته باشد. این احزاب میتوانند به عنوان کانونهای سازماندهی مردم، ارائه برنامه ها و استراتژیها، آموزگار و آگاهی بخش به مردم در فعالیتهای انقلابی شرکت کنند. همچنین، احزاب سیاسی میتوانند به عنوان نهادهای نظارتی و سازندگی در فرایند پسا انقلابی نقش ایفا کنند و از بقای مفاهیم و اهداف انقلابی اطمینان حاصل کنند و از آنجا خود بسوی انحلال کلی رهسپار شوند.

آیا ممکن است یک گروه کوچک به طور مثال صد هزار نفری متشکل از سوسیالیستها و کمونیستها به تشکیل یک جبهه مردمی متشکل از میلیونها نفر از توده ها موفق شود؟

در پاسخ به این سؤال که باید گفت:

در برخی موارد شاید یک گروه کوچک از انگیزه های قوی، منظم و هماهنگ، مانند یک گروه صد هزار نفری توانایی جذب و انسجام میلیونها نفر از توده های جامعه را داشته باشند و به تشکیل یک جبهه مردمی پر قدرت و تأثیرگذار بپردازند. چنین موفقیتی معمولاً از عوامل زیر ناشی میشود.

۱- ایدیولوژی قوی: گروه باید دارای یک ایدیولوژی محور و جاذب باشد. این ایدیولوژی حتمی باید توانایی جذب افراد بیشتر را داشته باشد و توده ها را به خود معطوف کند.

۲- سازماندهی و هماهنگی: این گروه باید برنامه ریزی دقیق و موثری برای فعالیتهای خود داشته باشد و توانایی هماهنگی و تعامل با هزاران نفر از افراد را داشته باشد.

۳- حمایت و استقبال مردم: برخورداری از حمایت و استقبال گسترده مردم از ایدیولوژی و اهداف گروه، بسیار مهم است.

از آن جهت، اگر یک گروه کوچک موفق شود با این عناصر بالا کار کند، امکان پرورش و گسترش به یک جبهه مردمی بزرگ و پر قدرت وجود دارد.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

اما یک انقلاب اساساً و بدون شک توسط مردم انجام میشود، این یک قانون عام است. زیرا قدرت اصلی برای تحولات اجتماعی و سیاسی از جمعیت و توده های مردمی منشا میگیرد. مردم، به عنوان اعضای اصلی جامعه، توانایی تعیین سرنوشت و راهبردهای اجتماعی و سیاسی خود را دارند و میتوانند با فعالیتهای حضور کنشگرانه به ایجاد تحولات انقلابی بپردازند.

بنابراین، انقلاب بیشتر به کار و همکاری بین مردم و احزاب بر میگردد. در این صورت مردم و احزاب سیاسی چپی باید در کنار یکدیگر حرکت کنند و با همکاری و تعامل در جهت تعیین سرنوشت جامعه و تحقق اهداف انقلابی گام بردارند. اما از آنجا جامعه دیگر به تنهایی در مسیر پویایی گام برمیدارد، این تعامل و همکاری بین احزاب و مردم دائمی و همیشگی نیست.

پس از جنگ جهانی دوم، اکثر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی توسط ائتلافهای بین چندین حزب سیاسی مختلف اداره میشدند که داوطلبانه همکاری با یکدیگر را انتخاب کردند. در زمانی که کشورهای بلوک شرق به دولتهای به اصطلاح مارکسیستی-لنینیستی تبدیل شدند، احزاب غیرکمونیست آن اعضای را که حاضر به انجام خواسته های کمونیستها نبودند بیرون راندند و توسط همسفران تصرف شدند. در نتیجه جبهه به ابزاری در دست کمونیستها تبدیل شده

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

بود. احزاب غیر کمونیستی موظف بودند «نقش رهبری» حزب کمونیست را به عنوان شرط ادامه حیات خود بپذیرند.

به عنوان مثال، آلمان شرقی توسط یک «جبهه ملی» متشکل از همه احزاب و جنبشهای داخل پارلمان (حزب اتحاد سوسیالیست آلمان، حزب لیبرال، حزب کشاورزان، جنبش جوانان، فدراسیون اتحادیه های کارگری و غیره) اداره میشد. تشکیل یک حزب، یا سازمان سیاسی میتواند به مردم یک ساختار سازمانی منظم و قوی بدهد که بتوانند برای تغییرات اجتماعی و انقلابی فعالیت کنند. سازمانهای سیاسی اغلب دارای برنامه ها و سیاستهای واضحی برای تغییرات اجتماعی هستند که اعضا و فعالان آن برای دستیابی به این اهداف فعالیت میکنند.

از طرف دیگر، جبهه مردم گروههای مختلف و نهادها را به صورت گسترده تر و بدون محدودیتهای ساختاری تحت یک پرچم مشترک یکپارچه میکند.

ممکن است یک جبهه مردمی دارای یک خط مشی سیاسی باشد و مانند یک سازمان سیاسی نقش رهبری در انقلاب اجتماعی به عهده بگیرد. از آنجا که جبهات سیاسی معمولاً به عنوان یک اتحاد یا تحالفی از گروهها، احزاب یا نهادها با مواضع و اهداف مشترک تشکیل میشوند، میتوانند دارای یک خط مشی سیاسی مشترک باشند و برای تغییرات اجتماعی و سیاسی تلاش کنند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

به بیان دیگر، به عنوان نهادی نیرومند با تأثیر متمرکز، جبهه مردمی میتواند نقش رهبری در انقلاب اجتماعی و سیاسی داشته باشد. این نوع جبهات معمولاً با داشتن استقلالیت مالی، ساختاری منظم و توانایی مذاکره با سائر گروهها و تفکرات سیاسی، میتوانند در رهبری حرکات انقلابی و تحولی در جامعه به عنوان اصلیت نقش تعیین کننده داشته باشند.

از آنجا که انشعابات در صفوف چپ، عدم اتحاد بین آنها و سائر اقشار زحمتکش، راه قدرت را برای فاشیسم هموار میکند. تنها اتحاد کاکران و زحمتکشان و تشکیل جبهه مردم پیروزی انقلاب را تضمین میکند. به بیان دیگر وحدت چپ در تحت شعار دفاع از صلح و دموکراسی در برابر فاشیسم اسلامی و متحدان بین المللی آن دراز مدت راه را برای پیروزی توده های تحت ستم هموار میکند.

جبهه مردم به طبقه کارگر کمک میکند تا از انزوای سیاسی که بورژوازی عمداً آن را به سوی آن سوق میدهد، اجتناب کند. مساعدترین شرایط را برای طبقه کارگر ایجاد میکند تا نقش تاریخی خود را به انجام برساند، مبارزه مردم خود را علیه سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ رهبری کند تا در انقلاب ناتمام دموکراتیک و در همه جنبشهای مرتبط به آن پیشتاز باشند. به این ترتیب مبارزه

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

طبقاتی بین استثمار شونده‌گان و استثمارگران پایگاه رفیع‌تر و دامنه‌ای گسترده‌تر دریافت میکند.

مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست متذکر شدند که:

«کمونیستها برای رسیدن به نزدیکترین هدفها و منافع طبقه کارگر مبارزه میکنند ولی در عین حال در جریان جنبش کنونی از آینده نهضت نیز مدافعه مینمایند. در فرانسه کمونیستها، در مبارزه با محافظه کاران و بورژوازی رادیکال به حزب سوسیالیست دموکرات گرویده اند، بدون آنکه از حفظ حق انتقاد نسبت به جملات و توهمات که از زمان انقلاب سنت شده است، صرف نظر کنند... خلاصه کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود، پشتیبانی میکنند. آنها در تمام این جنبشها مسأله مربوط به مالکیت را، بدون وابستگی به این که شکلی کم یا بیش رشد یافته بخود گرفته باشد، بعنوان مسأله اساسی جنبش تلقی میکنند. سرانجام، کمونیستها همه جا برای نیل به اتحاد و توافق احزاب دموکراتیک همه کشورها میکوشند.»

قابل یادآوری ست، همانطور که هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی صریحاً تشکیل جبهه مردم را در کشورهای مختلف وابسته به ویژگیهای تاریخی اجتماعی و سیاسی هرکشور و وضعیت مشخص موجود در آن میدانست، تقلید

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

غیرانتقادی و انتقال مکانیکی روشها و اشکال جبهه مردم از کشوری به کشور دیگر، فقط میتواند شکل گیری، گسترش و تثبیت آن را پیچیده کند.

بنابراین آنهای که خواهان «سیاست ناب طبقه کارگر» هستند و اعلام میکنند که مبارزه مشترک طبقه کارگر و بخشهای دمکراتیک طبقه متوسط، طبقات پایینی، دهقانان و روشنفکران علیه فاشیسم، عقب نشینی از موضع مبارزه طبقاتی است، در واقع به خط مشی جبهه مردم تهمت میدهند. ما باید با حوصله معنای طبقاتی خط مشی جبهه خلق را برای سوسیالیستهای چپ صادق توضیح میدهیم و به آنها کمک میکنیم تا از کوتاه فکری سیاسی خودشان که فقط میتواند به سود فاشیزمذهبی و به طور کلی ارتجاع تمام شود صرف نظر کنند.

در حال حاضر هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که ایده جبهه مردم هر روز طرفداران بیشتری در میان همه کسانی که دموکراسی و آزادی را گرامی میدارند، در میان همه کسانی که از صلح در میان ملتها حمایت میکنند، پیدا نکند. تلاش برای تشکیل یک جبهه مردمی در همه کشورهایی که در آستانه یک رستاخیز ملی-دمکراتیک قرار دارند، در حال افزایش است.

اهمیت تاریخی، درستی و موقع شناسی سیاست یک جبهه مردمی را میتوان در نگرش و موضعگیری دشمنان مردم، دشمنان دموکراسی و آتش افروزان جنگها و مرتجعان وابسته به امپریالیستها نسبت به این سیاست انقلابی دید.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

بنابراین تا زمانی که گروه‌های پراکنده انقلابی به ابتکار ایجاد یک جبهه مردمی دست در دست هم ندهند، تا زمانی که طبقات تحت ستم، مردان و زنان مبارز و آزادیخواه به عنوان یک واحد راه پیمایی نکنند، تا زمانی که دهقانان، طبقات تحتانی و همه عناصر دموکراتیک شروع به فعالیت نکنند، طرح جبهه مردمی در برابر امپریالیسم و ایادی فاشیست مذهبی آن با سد غیر قابل عبوری مواجه است.

باید نیرویی را پدید آورد که بتواند در برابر فاشیسم مسلط مقاومت کند، از ادامه قدرت او در کشور جلوگیری کند و حکومت وحشیانه او را سرنگون کند.

وقایع اسپانیه در دهه ۱۹۳۰ مثال برانده ای قدرت عمل متحد پرولتاریا و جبهه مردم در مبارزه با فاشیسم بود. زیرا تا کنون بر همگان مبرهن است که اگر اقدام متحدی بین کارگران انارشیزم، سوسیالیست و کمونیست در اسپانیه حاصل نمی شد، اگر یک جبهه مبارزاتی گسترده از مردم اسپانیه - از کمونیستها تا جمهوری خواهان چپ - وجود نداشت. جنرالهای فاشیست مدتها قبل از آن دیکتاتوری خود را تشکیل داده بودند. آنها انتقام خونینی را از کارگران و سائر زحمتکشان و از همه عناصر دموکراتیک در سراسر قلمرو اسپانیا می‌گرفتند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

فرقه گرایان، افراطیهای چپ و تجدید نظر طلبان سنگ انداز، آنها، کوشش میکنند سیاست «جبهه مردم افغانستان» را رنگ دیگری بدهند. آنها بدرستی میدانند که راهی را که تا کنون برگزیده اند، از متن یک نامه، یا روزنامه و محفل دوستانه فراتر نرفته است، با این حال اصرار میکنند به کار توده ای و آموزشهای روشنگرانه برای «پرولتاریا» میپردازند، آنها از افشاگری خودداری میکنند تا مبدا فاشیستها به اصطلاح مانع عملیات آنها شوند. شعارهای آنان یا اینکه کاملاً آکنده از احساسات و مطلقاً غیرعملی اند، یا اینکه فقط روپوشی ست برای اختفای عجز انقلابی شان. این در واقع راضی نگذاشتن گرگهاست تا به این گوسفندان تنبل آسیبی نرسانند. ترسیم یک افق غیر قابل دسترسی مبین تن پروری، انفعال و جبن از مبارزه واقعی است.

آنها به این مسئله که اگر دموکراسی از حمایت طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکش برخوردار نشود، ناگزیر زیر ضربات تهاجم فاشیستها نابود خواهد شد کمتر اهمیت میدهند.

آنها این را که سیاست عقب نشینی در برابر فاشیزم مسلط مذهبی و قومی آسیاب فاشیزم را پررنگ میکند. برای ما بیشتر ویرانی میآورد نمیدانند.

فاشیزم مذهبی/قومی هر آن از این عدم اتحاد در صفوف مردم استفاده میکند. بنابراین در قدم اول به جلب اعتماد توده ها، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

جبهه مردم، الزامات، فرایندها

ضروری ست. رژیم وقتی میتواند مردم را غافلگیر کند، وقتی میتواند اقتدار عقب مانده سیاسی مردم را فریب دهد و به سلطه وام دهد که از پراگندگی در صفوف مردم اطمینان حاصل کند. اما در جایی که یک جبهه مردمی محکم و همبستگی عمل بین توده های تحت ستم وجود دارد برقراری ادامه فاشیزم بر مردمی که آماده دفاع از آزادی و استقلال خود هستند غیرممکن خواهد بود.

ما اغلب این استدلال بزدلانه را توسط افرادی که با تغییرات اوضاع موضع نوسانی دارند مبنی بر اینکه تأسیس جبهه مردم تنها به افزایش تهاجم رژیم منجر میشود، میشنویم. این که به ما گوشزد میکنند، اقدامات مسلحانه رژیم را تسریع می بخشد. از اینجا به این نتیجه میرسند که اگر میخواهید از وحشیگریهای رژیم دوری گزیده و مصئون بمانید از «جبهه مردم» صرف نظر کنید، سعی کنید در این حال با رژیم به طور مسالمت آمیز به اصطلاح کنار بیایید، «این را بگذار، نتیجه ندارد!» این موضع در واقع از مواضع آنهایی که قبلاً نام گرفتیم تفاوت ندارد. اما در استدلال این گروه به طور نسبی نوعی صداقت وجود دارد. صداقتی که بدون شک ریشه در تلقینات پاسیفیزم دینی دارد. اما هیچ چیز نمیتواند برای مردم کشور گمراه کننده و مضرتر از پیروی از خرد گوسفندی هردو گروه بدبخت باشد. این به معنای اخلاقی پوچ، احمقانه و ناپاک است: «وحش را اذیت نکنید اگر نمی خواهید به شما حمله کند.» و این

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

اخلاق هولناک دقیقاً پس از تجاوز بیرحمانه سوسیال امپریالیزم شوروی و امپریالیزم امریکا و متحدانش در بین توده ها بیشتر تحکیم یافته. این تأثیری ست که استعمار بر روان توده ها باقی میگذارد.

در آلمان و اتریش، همانطور که میدانیم، رهبران سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری مطلقاً از انجام هرگونه اقدام مشترک با جبهه مردم خودداری کردند، بهانه آنها این بود که جبهه متحد با حزب کمونیست، افشار متوسط را از خود بیگانه میکند. طبقه کارگر موقعیت و تهاجم فاشیزم را تقویت میکند، در تهاجم عمومی آن شتاب میکند و این به پیروزی فاشیستها و نابودی دموکراسی میانجامد. در واقع در نتیجه چنین یک سیاست بود که مردم آلمان و اتریش متحمل شکستهای سنگین و به دنبال آن وحشتها و بلاهای بیشماری شدند.

اما جبهه مردم در فرانسه راه را در برابر فاشیزم بست. در اسپانیه برای ماه ها مردم در تحت پرچم جبهه مردم قهرمانانه از آزادی و استقلال خود دفاع کردند. در این مبارزه اگر طبقه کارگر اسپانیه میتوانست وحدت استوار جبهه مردم را تا انتها حفظ کند، شانس پیروزی او بود. کارگران اسپانیه میتوانستند اختلافات شکل گرفته تاریخی بین کمونیستها و سوسیالیستها را تابع کنند. انارشیستها، برای منافع بیشتر مردم، برای سرکوب شورش فاشیستی، با قاطعیت بیشتری در برابر تلاشها برای برداشتن جهشهای خطرناک در مراحل اجتناب ناپذیر انقلاب

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

که توسط فرقه گرایان کوتاه بین، خیالپردازان سبک اندیش و تحریک کنندگان تروتسکیست حمایت میشد مقاومت کردند.

بنابراین سیاست «وحش را اذیت نکن» سیاستی ناشایست است! این سیاستی ست که تحت هر شرایطی برای طبقه کارگر، برای دموکراسی و صلح کشنده است. برعکس، جانور فاشیست را باید پوزه بند زد. باید با مشت سازمانیافته قدرتمند جبهه مردم با آن مقابله کرد. برای جلوگیری از گزیدن آن باید او را پوزه آهنی زد. برای ایجاد صلح واقعی و حفظ آن باید به یکبارگی و برای همیشه به آن پایان داده شود.

البته این بدان معنا نیست که ما باید طعمه تحریکات رژیم شویم. رژیم فاشیستی که در عین استفاده از همه ابزارها و امکانات به دنبال فریب توده‌های مردم است. آنها شاید این تصور را در بین توده‌ها ایجاد کنند که نیروهای شامل جبهه مردم قدرت پسندان دولخواهی مانند خود آنها هستند.

«جبهه مردم افغانستان» عملاً این توطئه را نقش بر آب میکند. جبهه مردم افغانستان میتواند و باید همه زحمتکشان، همه نیروهای دموکراتیک و ضد تروریسم مذهبی را به دور خود جمع کند. در مقطع کنونی، هنگامی که ما با تهاجم خشمگین فاشیزم مذهبی بر زندگی و سرنوشت مردم خود روبرو هستیم،

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

تحویل شرایط در صدر وظایف همه نیروهای سیاسی عدالت پسند قرار دارد.

جبهه مردم افغانستان این نیروها را در تحت چتر واحدی انسجام می بخشد.

اصلاً این طور نیست که طرفداران دموکراسی، صلح و آزادی به طور کلی طرفدار مبارزه مسلحانه هستند، بلکه این امپریالیسم جهانی ست که بر علیه نیروهای دموکراتیک کشورها اعلان جنگ داده و از بیشتر از چهاردهه به اینسو آن را در افغانستان شعله ور نگهداشته است. ویرانی و مرگ به بار آورده و مردم را وادار میکند که از خود دفاع کنند. زندگی، آزادی و استقلال آنها را فقط با در دست گرفتن اسلحه ممکن میسازد.

ما باید از دموکراسی و آزادی با هر وسیله ای، از جمله نیروی اسلحه، دفاع کنیم. اینها درسهایی ست که همه کارگران و دیگر زحمتکشان، همه کسانی که نمیخواهند قربانی اسارت فاشیسم مذهبی و خشونت وحشیانه آن شوند، باید یاد بگیرند و به خوبی به خاطر بسپارند

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

پیوست ها

(1) یک فدراسیون بین‌المللی اتحادیه های کارگری است و در سال ۱۹۴۵ بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم بر اساس میراث پیش از جنگ تأسیس شد.

(2) فدریشن جهانی جوانان که یک سازمان بین‌المللی دموکراتیک جوانان است و از نظر تاریخی خود را چپگرا و ضد امپریالیست معرفی کرده است، در لندن، در سال ۱۹۴۵ به عنوان یک جنبش بین‌المللی بین‌المللی جوانان تأسیس شد، که در چارچوب پایان جنگ جهانی دوم با هدف متحد کردن جوانانی از متفقین در پشت یک پلتفرم ضد فاشیستی که به طور گسترده طرفدار صلح بود، سازماندهی شد. این سازمان ضد جنگ هسته ای، بیانگر دوستی بین جوانان کشورهای سرمایه دار و سوسیالیست است

(3) یک سازمان بین‌المللی حقوق زنان است، در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد و در طول جنگ سرد، زمانی که به گفته مورخ فرانسیسکا د هان، «بزرگترین و احتمالاً بزرگترین بود، بیشترین فعالیت را داشت».

(4) یک انجمن غیرحزبی جهانی از سازمان های دانشجویی و سازمانی چتر برای ۱۵۵ سازمان دانشجویی از این قبیل در ۱۱۲ کشور و منطقه بود که تقریباً ۲۵ میلیون دانشجو را نمایندگی میکرد. این سازمان که توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد، هدف اولیه آن دفاع از حقوق و منافع دانش آموزان برای ارتقای سطح رفاه و استندردهای آموزشی و آماده سازی آنها برای وظایف خود به عنوان شهروندان دموکراتیک بود

(5) یک سازمان بین‌المللی با اهداف اعلام شده دفاع از خلع سلاح جهانی، حاکمیت و استقلال و همزیستی مسالمت آمیز، و مبارزات علیه امپریالیسم، سلاح های کشتار جمعی و همه اشکال تبعیض است.

(6) در دموکراسی مستقیم شهروندان به طور مستقیم در موارد مختلفی مانند تصویب قوانین، تصمیم گیری در مورد مسائل مهم و مشارکت دارند. در این نوع دموکراسی، شهروندان خودشان مستقیماً تصمیم میگیرند.

جبهه مردم، الزامات، فرآیندها

شورشی به مبارزه و تلاش مردم یا گروه‌های خاص در جامعه برای کسب حقوق و آزادهائی که به نظر آنها تضییق شده است و نظام فعلی آن را پذیرفته است اطلاق میشود. این اقدامات بعضی اوقات به شورش و اعتراضات عمومی منجر میشود و هدف آن ایجاد تغییرات انقلابی در جامعه است.

